

[الفاظ مطلق 1](#_Toc105505807)

[محلی به ال 1](#_Toc105505808)

[مقام اول: مفرد محلی به ال 1](#_Toc105505809)

[هدف مرحوم آخوند از طرح این مطالب 1](#_Toc105505810)

[اشکال اول در کلام مرحوم آخوند 2](#_Toc105505811)

[اشکال به جواب دوم مرحوم آخوند 2](#_Toc105505812)

[دفاع استاد از جواب دوم مرحوم آخوند 2](#_Toc105505813)

[اشکال دیگر در کلام مرحوم آخوند 3](#_Toc105505814)

[رد کلام ادبا توسط استاد 3](#_Toc105505815)

[تصحیح نظریه ادبا توسط حاج شیخ اصفهانی 4](#_Toc105505816)

[اشکال استاد به مطلب مرحوم حاج شیخ اصفهانی 4](#_Toc105505817)

**موضوع**: بررسی کلمات /جمع محلی به ال /مطلق و مقید

# الفاظ مطلق

## محلی به ال

### مقام اول: مفرد محلی به ال

بحث در مورد فرمایشات مرحوم آخوند بود. موضوع مفرد محلی به ال بود.

### هدف مرحوم آخوند از طرح این مطالب

این که مرحوم آخوند وارد این بحث شده که ال مفید تعریف هست یا نه، مناسبش با بحث ما که در مصادیق مطلق بحث می­کنیم، بعید نیست که می­خواهد بگوید در معرَّف به ال اطلاق جزء موضوع له نیست بلکه معنای مبهم دارد. این که گفته اند ال برای تعریف است و جنس را معرَّفش می­کند پس مثلا جنس همه مصادیق را شامل می­شود و اطلاق جزء معنایش هست، می­خواهد انکار کند. در جمع محلی به ال واضح تر است. بعضی به خاطر این ال می­خواهند بگویند که عموم جزء معنای موضوع له است.

پس این که مرحوم آخوند وارد بحث تعریف به وسیله ال شده و آن هم ال جنس را دنبال می­کند به نظر می­آید می­خواهد همین قضیه را مطرح کند که اطلاق جزء معنایش نیست و معنایش مبهم است. سه نکته برای این ادعا وجود دارد:

1. یکی این که ما در اسامی مطلق بحث می­کنیم.
2. ال جنس را مطرح می­کند.
3. جمع محلی ال را مطرح می­کند.

### اشکال اول در کلام مرحوم آخوند

به هر حال، این که مرحوم آخوند فرمود ال جنس نمی­تواند ال تعریف باشد زیرا لازمه اش این است که معنایش ذهنی بشود، صحیح نیست و جوابش گذشت. ال جنس، ال تعریف است و جنس را معین می­کند و تعین ملازمه با ذهنی شدن نیست. الرجل خیر من المرأة، جنس مرد یک نوع معرفه است. به قول مرحوم حاج شیخ اصفهانی تعین جنسی است، نه تعین ذهنی.

مرحوم آخوند در جواب دوم فرمود: ما که خصوصیات (جنس و عهد و استغراق) را می­خواهیم بفهمیم نیاز به قرینه دارد. اگر همیشه نیاز به قرینه هست لغو است که ال برای جنس وضع شده باشد. اگر استغراق را قرینه می­فهماند پس چرا برای استغراق وضع کرده است. این اشکال اختصاصی برای ال است و در اسم جنس و علم جنس نبود.

### اشکال به جواب دوم مرحوم آخوند

بعضی گفته اند: شما باید مشترک لفظی را هم منکر بشود زیرا مشترک لفظی که چند معنا دارد اراده هر معنا نیاز به قرینه دارد پس باید بگویید وضع لغو است.

#### دفاع استاد از جواب دوم مرحوم آخوند

انصاف این است که قیاس مع الفارق است. در مشترک لفظی ما چند معنا داریم و گاهی اوقات مصلحت این است که به صورت مبهم باشد. در مشترک لفظی معنا یک چیز است و خصوصیت قرینه می­خواهد یک چیز دیگری است ولی ال همه آن استغراق و ... است. مرحوم آخوند می­گوید اگر این معانی را قرینه می­آورد وضع لغو است.مثلا عین وضع برای چشم شده است و قرینه هم می­خواهیم برای استعمال در چشم ولی مثلا یک الا باید بیاوریم که بفهمانیم ال برای استغراق است. در ال خود خصوصیت موضوع له است ولی در مشترک لفظی موضوع له چشم است و تعیین آن نیاز به قرینه دارد. تعیین معنا غیر از دال بر همان معنا است.

به عبارت دیگر، در از قرینه یک خصوصیت را می­فهمید یعنی اگر ال وضع نشده بود ما به وسیله قرینه به آن خصوصیت می­رسیدیم ولی در مشترک لفظی عین اول وضع برای چشم شده و بعد باکیه بودن آن را تعیین می­کند.

### اشکال دیگر در کلام مرحوم آخوند

ظاهر کلام مرحوم آخوند این است که ال در همه جا برای تزیین است هر چند که در ال جنس بحث کرده ولی نتیجه گرفته که مطلقا برای تزیین است. بر فرض که ال جنس برای تعیین نبود ولی نتیجه نمی­دهد که همه جا برای تزیین است. بله؛ بحث لغویت اشکالی ندارد ولی این که برای تعیین نباشد پس برای تزیین است صحیح نیست.

علاوه بر این این مطلب مرحوم آخوند خلاف ارتکاز است. این که مرحوم آخوند می­گوید ال مطلقا برای تزیین است خلاف ارتکاز است. ما بالوجدان از الرجل خیر من المرأة می­فهمیم ال یک اثری دارد. اگر بگوید رجل خیر آن معنا را نمی­فهمیم. اگر گفت الیوم اکلمت معنای زیادتری را میفهمیم بر خلاف این که بگوید یوم اکملت لکم.

ارتکاز شما چیست؟ شما به وسیله ال می­فهمید که منظور از الیوم یعنی یوم حاضر یا به وسیله قرینه دیگری است. به نظر ما به وسیله خود ال است که معنای زیادتر را می­فهمیم. این مطلب جای شبهه ندارد شما وقتی که عربی می­نوسید به وسیله ال می­خواهید معنایی را افاده کنید. پس این که ال مطلقا برای تزیین باشد را نتوانستیم بفهمیم.

### رد کلام ادبا توسط استاد

از طرفی این که ادبا می­گویند ال برای تعریف است هم نتوانستیم بفهمیم. خیلی اوقات ال بر معرفه داخل می­شود و احساس تاکید هم نمی­کنیم. بر بعضی شهرها ال داخل می­شود مثل القزوین و بر بعضی داخل نمی­شوند مثل قم با این که شهرها علم شخصی هستند و نیاز به تعریف ندارند. البته یک تزیینی هم هست و نمی­شود تزیین را انکار کرد.

این که بگوییم ال برای تعریف است و استعمال در غیر تعریف مجاز است، صحیح نیست. ال تعیین هیچ مجازیتی ندارد. چه بسا ال برای تزیین می­آورند حتی بر سر نکره هم می­آورند. پس ذهنیت مرحوم آخوند فی الجمله صحیح است و این که ال برای تعریف است، شاید برای تعریف بودن قاصر باشد و کلیت ندارد. الرجل خیر من المرأة می­خواهیم جنسیت را بفمهمانیم. هر چند که معروف هست ولی برای معرفه کردن نیاوردیم. اگر می­بینید وقتی که می­گوید جاء الرجل، برای اشاره به رجل معهود است، نه این که می­خواهد آن را تعریف کند. غایت و هدف از آوردن ال این نیست که از نکره بودن خارج کند. اصلا ممکن است مشارالیه قبلی هم نکره باشد. ال در الیوم نمی­خواهد یوم را معرفه کند. ال برای ادواتی که برای معرفه کردن هستند نیست. این اشتباه ادبا است. خیلی اوقات دیده­اند مدخول ال از نکره خارج شده فکر کردن برای معرفه است. ال برای جنس و عهد و استغراق است بله اگر استغراق شد همه را شامل می­شود و معرفه هم می­شود. ال برای این معانی مختلف وضع شده اند ولی آنها غیر از تعریف هستند هر چند بعضی اوقات ملازم با تعریف هستند.

خلاصه: این که مرحوم آخوند ال تعریف را انکار می­کند صحیح است ولی نه به بیان ایشان که ذهنی بودن بود. ال برای تعریف وضع نشده بلکه برای معانی عدیده ای وضع شده است و این که مرحوم آخوند می­گوید همه جا تزیین است صحیح نیست. ال معانی دیگری غیر از تزیین دارد ولی تعریف جزء معانی ال نیست.

### تصحیح نظریه ادبا توسط حاج شیخ اصفهانی

فرمایش مرحوم حاج شیخ اصفهانی که تلاش کرده کلام ادبا را درست کند نتوانستیم بفهمیم. ایشان می­گوید ال برای تعریف است صحیح است. نه تعریف و تعیین ذهنی بلکه تعیین جنسی و استغراقی و عهدی. بعد با اشکال مواجه شده است: همه حروف برای نسبت وضع شده است. مثلا من برای نسبت ابتدائیت بین مبتدا منه و مبتدا به وضع شده است. در جواب فرموده است: ال هم مثل سائر حروف برای نسبت تعیینیه وضع شده است. تعیینیه در مقام جنس. مثلا الرجل خیر ... جنس مرد در نفس الامر معلوم است.

#### اشکال استاد به مطلب مرحوم حاج شیخ اصفهانی

ما می­گوییم نسبت دو طرف دارد حالا سوال این است که دو طرف در نسبت تعیینیه چیست؟ مثلا خود رجل و جنس رجل نسبت ایجاد می­کند. ماهیت مهمله و خود رجل. ارتکاز ما این مطلب را نمی­فهمد که ال برای نسبت تعریفیه وضع شده باشد.

اساسا این که می­گویند حروف برای نسبت وضع شده اند، ما مشکل داریم. ما در این جا نسبت تعیینه نمی­توانیم تصور کنیم. خود تعریف را هم نمی­توانیم پیدا کنیم ولی این مقدار را نمی­توانیم انکار کنیم که جنسیت به وسیله ال ایجاد کردیم. در مقابل ماهیت مهمله. جنس مرد با ماهیت متفاوت است. رجل با الرجل متفاوت است. الرجل جنس را مندکا می­بینیم ولی در رجل معنای اسمی می­فهمیم.

حاصل الکلام: عربها وقتی که ال را استعمال می­کنند برای غایات عدیده است. این که بفهمیم کدام مجاز یا حقیقت هستند مهم نیست ما تابع استظهار هستیم. گاهی اوقات برای تزیین و گاهی برای بیان جنس و گاهی اوقات برای معهودیت به انواع اقسامش است. ال برای اشاره است و برای تعریف نیست. ولی این که ال حتی ال جنس برای معنای لابشرطی وضع شده یا دلالت دارد صحیح نیست. وقتی که می­گوید الرجل یعنی جنس رجل. رجل برای ذات و ال برای جنس وضع شده است. این که ما برای مفرد محلی به ال وضع جدایی داشته باشیم صحیح نیست. این که اطلاق دارد یا نه، دائر مدار مقدمات حکمت است و اطلاق جزء موضوع له نیست.

ادامه بحث در جلسه آینده.